



طرح از طاهر شعبانی

داستان اینکه «چه شد آب تمام شد»

قطره قطره آب می شویم از خشکسالی



دکتر جابر رحمانی هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

طبق پیش‌بینی‌ها و بررسی‌های علمی، ایران وارد برهه‌ای از خشکسالی شده است که حداقل سه دهه طول خواهد کشید و اکنون در هشتمین سال این دوره خشکسالی هستیم. علاوه بر این وضعیت بغرنج طبیعی، عوامل انسانی و اجتماعی مزید بر علت شده و این وضعیت طبیعی را به یک بحران بدل کرده است.

طبق پیش‌بینی‌ها و بررسی‌های علمی، بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

متخصصان سال‌ها است که بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

متخصصان سال‌ها است که بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

متخصصان سال‌ها است که بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

متخصصان سال‌ها است که بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

متخصصان سال‌ها است که بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

متخصصان سال‌ها است که بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

متخصصان سال‌ها است که بحران محیط زیست و کمبود آب را فریاد می‌زنند ولی در نظام‌های سیاست‌گذاری، در پر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. نهایتاً راهکارهای فنی و مهندسی برای انتقال آب از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگری با استفاده ناقص و گاه ناکارآمد از تکنولوژی‌های نوین هم سبب شده نه تنها این راهکارها،

مشکل و بحران پیش‌رو اطلاعاتی نداریم. امروزه هرکس از خشکسالی مطلع است و میلیون‌ها نفر هم دارند هزینه‌های آن را می‌پردازند، اما اراده جمعی و نظم امور و گفت‌مان‌های سیاستگذار، در عمل بی‌توجه و متفعلانه با این بحران برخورد می‌کنند.

مقالات و گفتارهای بسیاری از استادانی چون مرتضی فرهادی، باستانی یاریزی، پرویز کردوانی، جواد صفی‌نژاد و... درباره بحران آب خوانده‌ایم، اما همانند بسیاری دیگر از حرف‌های حساب، نه تنها شنیده نشدند، بلکه گاه به مسخره نیز گرفته شدند. به همین سبب به نظر می‌رسد، پرسش از چرایی واکنش درست/غلط جامعه ایرانی و نظام سیاستگذاری آن به مسأله آب و بحران طبیعت را باید در ساختارهای بنیادین زندگی ایرانیان و نظام سیاستگذاری آن در نیم قرن اخیر و چه بسا بیشتر جست درمی‌گیرد و از سوی دیگر، در فردی‌ترین سطح کنشگران منفرد وجود دارد. در اقتصاد سیاسی تکیه ما بیشتر بر دو منبع طبیعی و خدادادی «نفت» و «کشاورزی» بود.

در یک تقسیم‌کار نانوشته، «نفت» به حکومت رسید و «کشاورزی» به مردم؛ در نتیجه هر کدام با «خام‌خواری» روزگار را سپری کردند. در این میانه، جامعه به دو گروه بزرگ تقسیم شد؛ گروهی وابسته به دولت/ حکومت که هر روز بزرگتر می‌شد و گروهی که به کشاورزی وابسته بود؛ البته گروه سوم نیز اقلیتی بودند در مشاغل حاشیه‌ای یا در مشاغل خدماتی که برای دو گروه اصلی کار می‌کردند.

هرچند کشاورزان سابقه‌ای ۸ الی ۱۰ هزار ساله دارند، اما این نسخه جهش‌یافته از کشاورزی در ایران معاصر، نه تنها از کشاورزی سنتی متفاوت است، بلکه هرقدر کشاورزی سنتی «عقلانیت محیط شناختی» عمیقی داشت، این کشاورزی جدید، مبتنی بر الگوهای غلط و مخرب بود. به‌همین دلیل هر روز این گروه‌های وابسته به رانت آب/ نفت رشد بیشتری کردند: از طریق استخدام بی‌رویه و غیرعقلانی نهادهای دولتی و مجوزهای بی‌رویه و نادیده‌انگاری وسیع برای جاه‌های غیرقانونی، باقی

اقتصاد هم از طریق این دو شیوه می‌توانست ارتزاق کند. اگر کارگزاران، با قطع درآمد نفت دچار تزلزل می‌شوند، مردم با قطع منابع آب دچار بحران می‌شوند؛ چون هر دوی آنان یک اقتصاد بادآورده (به تعبیر استاد مرتضی فرهادی) را مبنای زندگی و حیات خود قرار داده‌اند. آنچه توسط متخصصان مختلف ذیل

■ سال بیست‌وچهارم ■ شماره ۶۷۸۱

■ چهارشنبه ■ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷

اقتصادهای بادآورده، رشد ویلاسازی شد. ویلاسازی لزوماً به معنای ساختمان‌سازی نیست، زیرا دلالت ویلا برای ما، ترکیبی است از ساختمان و باغ. ویلاسازی شکل متمرکز و نمادین از مصرف نمایشی ایرانیان بود؛ بریز و بپاش در مصرف به اتکای پول‌های ناشی از خام‌فروشی.

در این فضا بود که مسأله لذت و مصرف تجملی و نمایشی با دستکاری افسارگسیخته طبیعت پیوندی دوباره یافت. نوکیسگی، فقدان سیاست‌های فرهنگی و غفلت از ضرورت‌های بقا در محیط فرهنگی، در نهایت ثروت بی‌رنج و در مصرف بی‌رویه این ثروت بادآورده، چرخه اقتصاد بادآورده را تکمیل می‌کرد. لذا تنمه منابع طبیعی باقیمانده، صرف لذت و تفریح و مصرف تجملی شد.

به‌عبارت دیگر، اقتصاد سیاسی رانتی، منش و الگوهای فرهنگی متناسب خود را نیز ایجاد کرده است. بویژه در شرایطی که راه‌های مشروع و معقول ارتقای منزلتی و طبقاتی در جامعه ما چندان امکان و رواج ندارند، عمده ارتقای منزلتی و طبقاتی در همین فضای مسموم اقتصاد بادآورده رخ می‌دهند که در نهایت «نوکیسگی» نه تنها یک پدیده اقتصادی، که یک امر روانشناختی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیز هست. گردونه‌ای از شخصیت نوکیسه که در سطح ادراکی و شناختی، طبیعت و منابع طبیعی را بی‌پایان می‌داند، الگوهای ارتباطی نیز مبتنی بر استثمار بی‌رویه منابع طبیعی است. در نتیجه در سطح انگیزشی و عاطفی، تمایل شدیدی به حداکثر بهره‌برداری و لذت از این منابع را دارد، نوعی شهوت افسارگسیخته در جمع مال، کسب لذت و میل عمیق به رشد جهشی، به قول معروف، ره صد ساله را یک شبه پیمودن.

نمی‌توان راه‌حل را صرفاً در ساختارهای سیاسی جست؛ بلکه به‌طور همزمان باید ساختارها، کارگزاران و کنشگران کوچک و خیابان هم در حل این بحران همراه و همدل شوند. جامعه باید به فکر نجات خود باشد، هرچند قطعاً آخرین نقطه‌ای که حرکت می‌کند، سیاستگذاران خواهند بود. لذا مردم باید آغازگر این حرکت و مهمتر از همه توسعه‌دهنده آن باشند تا تمام بخش‌های جامعه به حرکت درآیند و هرکس باید در حد وسع خود در محیط خود و در خودش اصلاح را شروع کند، تا اسراف واقعی و اسراف مجازی منابع و ثروت خدادادی این مملکت را مانع شود و راهی به سوی اصلاح ملی جامعه باز کند. منجی جامعه ما در بحران پیش رو، تک تک مردم هستند.



چنین فضایی از اقتصاد سیاسی،

با نسلی وسیع از نوکیسگی و ثروت بی‌رنج و گسترش ایده زندگی با

عیش و عشرت، نیازمند فضایی

بود که بتواند مصرف نمایشی و

تجملی خود را نشان دهد. برای این

طبقه جدید رانتی مسأله اصلی این

بود که حداقل در داخل کشور باید

فضایی برای لذت داشت. به همین

دلیل یکی از مهم‌ترین پیامدهای

اقتصادهای بادآورده، رشد ویلاسازی

شد. ویلاسازی لزوماً به معنای

ساختمان‌سازی نیست، زیرا دلالت ویلا

برای ما، ترکیبی است از ساختمان و

باغ. ویلاسازی شکل متمرکز و نمادین

از مصرف نمایشی ایرانیان بود؛ بریز

و بپاش در مصرف به اتکای پول‌های

ناشی از خام‌فروشی

عنوان «نوکیسگی» مطرح شده، نوعی موقعیت‌رفاه‌ناشی از غارت منابع است؛ نه ناشی از تولید. در عمل آنچه رخ داده، آن است که تولید به معنای واقعی رخ نمی‌دهد؛ ثروت، ناشی از «خام‌فروشی» و «توزیع رانتی» آن است و این منطق، ما را به هرچه بیشتر «ازجیب خود خوردن» تشویق کرده‌است.

عنوان «نوکیسگی» مطرح شده، نوعی موقعیت‌رفاه‌ناشی از غارت منابع است؛ نه ناشی از تولید. در عمل آنچه رخ داده، آن است که تولید به معنای واقعی رخ نمی‌دهد؛ ثروت، ناشی از «خام‌فروشی» و «توزیع رانتی» آن است و این منطق، ما را به هرچه بیشتر «ازجیب خود خوردن» تشویق کرده‌است.

عنوان «نوکیسگی» مطرح شده، نوعی موقعیت‌رفاه‌ناشی از غارت منابع است؛ نه ناشی از تولید. در عمل آنچه رخ داده، آن است که تولید به معنای واقعی رخ نمی‌دهد؛ ثروت، ناشی از «خام‌فروشی» و «توزیع رانتی» آن است و این منطق، ما را به هرچه بیشتر «ازجیب خود خوردن» تشویق کرده‌است.

بی‌گدار خود را به آب زنند و خود را تسلیم محض هوی و هوس و غرایزش نکنند. این «فلسفه ماه رمضان» و اساساً «فلسفه دین اسلام» است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که با وجود آیین‌هایی چون رمضان که اساسی‌ترین فلسفه آن «تقوا» و «حفظ انسانیت انسان» است، چرا در جامعه شاهد برخی بداخلاقی‌ها و نزول ارزش‌های اخلاقی هستیم؟ به تعبیری، جامعه‌ای که از چنین پشتوانه دینی برخوردار است، چرا باید با آسیب‌های اخلاقی مواجه باشد؟

فلسفه ماه مبارک رمضان همان است که در قرآن کریم، به‌عنوان «تقوا» به کار برده شده است. پیش از اسلام، انسان‌ها متوجه شدند که بهتر از آنکه هستند، می‌توانند باشند و خیلی زود هم پی بردند که آنچه ما را از انسانیت باز می‌دارد، غرایز و تمایلات ما است. بنابراین، اگر انسان بتواند بر غرایز خود متمرکز شود، می‌تواند انسان برجسته‌ای باشد.

رمضان یک مرحله تمرینی است تا انسان بتواند بر غرایز خود فائق آید. در این شرایط، انسان عملاً تمرین می‌کند که تسلیم غریزه نشود. تقوا هم همین است. در ترجمه‌ای که از قرآن کریم داشتیم، «تقوا» را به «پروا» ترجمه کرده‌ام؛ پروا، یعنی انسان در برابر هوی و هوس خود، نوعی نگرانی داشته باشد.

خود داشته باشیم؛ اینها مشکل ما را نمی‌گشایند، مشکل ما تنها با «آموختن از قرآن» حل می‌شود. بنابراین، باید بکوشیم با زبان روشن و دقت بیشتری به کار ببریم، نکته‌های بیشتری می‌آموزیم، بیشتر هدایت می‌شویم و از این ذخیره بزرگ و سرمایه و منبع بیکران بیشتر بهره‌مند می‌گردیم.

فلسفه ماه مبارک رمضان همان است که در قرآن کریم، به‌عنوان «تقوا» به کار برده شده است. پیش از اسلام، انسان‌ها متوجه شدند که بهتر از آنکه هستند، می‌توانند باشند و خیلی زود هم پی بردند که آنچه ما را از انسانیت باز می‌دارد، غرایز و تمایلات ما است.

بنابراین، اگر انسان بتواند بر غرایز خود متمرکز شود، می‌تواند انسان برجسته‌ای باشد. رمضان یک مرحله تمرینی است تا انسان بتواند بر غرایز خود فائق آید. در این شرایط، انسان عملاً تمرین می‌کند که تسلیم غریزه نشود. تقوا هم همین است. در ترجمه‌ای که از قرآن کریم داشتیم، «تقوا» را به «پروا» ترجمه کرده‌ام؛ پروا، یعنی انسان در برابر هوی و هوس خود، نوعی نگرانی داشته باشد.

«پرهیزگاری» که فلسفه ماه رمضان نیز هست، برای یک عالم دینی، رسانتی دینی و اجتماعی است، نه یک شغل و منبعی برای درآمد. ما متأسفانه استاد معارف را استخدام کردیم تا درس معارف بدهد. به‌نظر می‌رسد که دینداری نیز در ادامه سایر ساخت‌های جامعه اعم از علم، هنر و... وجهی کلاسی به خود گرفته است و این امر یکی از جدی‌ترین عوامل در کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی جامعه است.

مورد دیگر که به نزول ارزش‌های اخلاقی در جامعه انجامیده است،

نداشتن برخورد مناسب با متخلفان بزرگ است. واقعیت این است که اجرای حدود اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ما بدرستی انجام نمی‌گیرد. عدم توجه به این امر و نبود برخوردهای مناسب، زمینه بی‌اخلاقی‌های بعدی را فراهم کرده و بتدریج شهروندان را نیز نسبت به داشتن اخلاق اجتماعی و شهروندی بی‌تفاوت کرده است. اینها از جمله مسائلی است که به کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی در جامعه می‌انجامد و به‌نظر می‌رسد یکی از اساسی‌ترین بحران‌های انسان امروز همین افول ارزش‌های اخلاقی است.

«رمضان» برجسته می‌شود و به‌عنوان تمرینی برای فائق آمدن بر غرایز باید در دستورکارمان قرار گیرد.

«رمضان» از ماه‌هایی است که در آن زمینه برای رشد فضایل معنوی و تعالی روحی بیشتر فراهم شده است.

چنانکه بهار، فصل رشد گیاهان است،

رمضان نیز، ماه رشد معنویت انسان است.

از دیرباز، انبیا و اولیا، مردم را به

اهمیت این ماه توجه داده بودند.

حتی، مشرکان مکه به خاطر همسایگی با پیروان ادیان توحیدی، به اهمیت رمضان پی برده بودند.

رسول خدا(ص) نیز در ماه رمضان، حال و هوای دیگری داشت و در همین ماه بود که در اثر تعالی و تکامل لازم، به‌عنوان پیامبر خاتم برگزیده شد و نزول قرآن کریم هم با وحی الهی آغاز شد.

ماه مبارک رمضان، ماه فیض و رحمت حق است و انسان‌ها در این ماه، با

تصفیه باطن به تعالی و پیشرفت معنوی دست می‌یابند. بنابراین، آمادگی بیشتری برای درک و فهم وحی پیدا می‌کنند (واقعه: ۷۹). به همین دلیل، تلاوت قرآن کریم در ماه رمضان، نباید بدون توجه به معانی و

آموزه‌های آن باشد. ما وقتی از قرآن بهره‌مند می‌شویم که به آموزه‌های آن گوش جان بسپاریم.

قرآن از ما می‌خواهد تا در مرحله تلاوت متوقف نشویم و بهره ما از آن تنها زمزمه تلاوت نباشد (بقره: ۷۸). برای مردمی که دارای کتاب آسمانی هستند، خطر جدی آن است که از آموزه‌های کتاب آسمانی به خاطر